

این مصاحبه را در سال ۱۳۹۶ آقای محمد نقی موسوی کارشناس ارشد جامعه شناسی [ یکی از نویسندگان کتابِ روشنفکری در افغانستان؛ نگاه جامعه شناختی ] با این جانب انجام داده است و در همین سال از طریق روزنامه آرمان ملی نیز نشر شده است.

## تجربه روشنفکری

موسوی: مطلع صحبت مان را با مفهوم روشنفکر و کار روشنفکری آغاز می کنیم، به طور خلاصه اگر تعریفی از روشنفکر را بیان کنید برای آغاز بحث مفید خواهد بود.

**اشراق:** مفهوم روشنفکری مصداقِ واحد ندارد، این پدیدار در مسیر تاریخ همواره دستخوش تحول و تطور بوده است، اما به جای تعریف می توان از ویژگی ها آن که "نقدِ قدرت" و "جستجوی حقیقت" است را می توان یاد آور شد.

**موسوی:** روشنفکران افغانستانی تا چه حد واجد این شرایط هستند و در برداشت شما می گنجند؟

**اشراق:** در افغانستان از همان آغاز ( مواجهه با مدرنیته ) بحثِ روشنفکری از بنیان های استوار برخوردار نبود، به جهت اینکه پرسش های مبتنی بر مسئولیت های شهروندی و نقد از پدیده "قدرت" به گونه بایسته از پشتوانه های فلسفی، فرهنگی محروم بود و طرح های تغییرات اجتماعی نیز بیشتر از روزنه ستیزه های عاطفی مد نظر گرفته می شد، بنابراین روشنفکری در افغانستان آن گونه که از ویژگی ها و نشانه های آن بحث می شود واجد قامت بلندی برای دگرگونی های اساسی و مثبت در کشور نبوده است، زیرا جریان های مدعی روشنفکری در دورانِ اوجگیری

ایدئولوژی های چپ و راست غالباً مدعی "انسجام" و "کمال" گردیده و با کم بها دادن به نقش "نقد اجتماعی" شیفته پیشداوری ها و یوتوپیاگرایی های کلان روایت شده اند.

در رابطه با تعریف روشنفکری تأکید می کنم که ثابت و جاودان نیست، می باید این مفهوم در کانتکست آن مورد مطالعه قرار بگیرد، در افغانستان در شرایط موجود نشانه مهم روشنفکران اینست که بر ایدئولوژی خاصی مَهَر تأیید نمی زنند و به دفاع از آن بر نمی خیزند، این طیف از روشنفکران با توجه به جنبه های فلسفی روشنفکری بر ابعاد "نقد"، "کثرت گرایی" و "مدارا جویی" روشنفکری اتکاء می کنند، از دید این تیپ از روشنفکران اصل "گفتگو" به منزله چتر هستی شناختی ای تلقی می شود که در سایه آن می توان به بررسی ماهیت وجودی مفاهیم سیاسی، فرهنگی و فلسفی پرداخت، هدف اصلی این گفتمان فرهنگی و فلسفی، عبور از طرح تضاد میان "خودی" و "غیر خودی" و به رسمیت شناختن "تفاوت" میان مجموعه های متنوع است که می باید در گفت و شنود با یکدیگر بسر برند و در فضای مسالمت آمیز به تبادل آراء و ارج گذاری به یکدیگر پردازند .

**موسوی: شما روشنفکران افغانستانی را چگونه دسته بندی می کنید و بر چه اساسی؟.**

**اشراق:** در افغانستان بحث روشنفکری از مواجهه با "مدرنیته" آغاز می شود، در جامعه ما روشنفکران عمدتاً پس از داعیه مشروطه خواهی به مجموعه های متخاصم تقسیم شده اند مانند:

الف: مجموعه های متأثر از استنباط چپ از مدرنیته.  
ب: مجموعه های مدعی تجدید حیات اسلام.

هر دو گروه ضرورت برقراری "گفتگو" به عنوان پیچیده ترین و متمدنانه ترین شکل روابط اجتماعی که تجلی بخش احترام گذاشتن به یکدیگر و اهمیت قایل شدن به جستجوی حقیقت است را بی ارزش تلقی می کردند، در واقع هر دو گروه با نگاه استعلایی به ایدئولوژی های توتالیتر و بها ندادن به تعهد خطیر روشنفکری زمینه این را بوجود آوردند تا "روشنفکری ضد روشنفکر" (به قول آدرنو) یا "خیانت روشنفکری" (به گفته جولین بندا) شکل بگیرد.

بزرگترین چالش در برابر روشنفکران دینی و چپ گرا را سیاست زدگی و انجام ندادن وظیفه اندیشه ورزی و غفلت از حفظ منزلت انتقادگری، تشکیل داده است؛ "حقیقت در اختیار من است" و "احساس کاذب خود

کفایی" از ویژگی های اصلی ای منش آنها به شمار می آمد، از همین رو، آنها با "ارائه ای تعمیم های اغراق آمیز و کلیت های مبهم" در گرداب رویارویی های هول انگیز قرار گرفتند و از ویژگی های "حقیقت جویی" و "عدالت خواهی" توأم با شجاعت اخلاقی فاصله گرفتند.

اما علاوه بر گونه های یاد شده، امروزه در افغانستان می توان از طیف دیگری از روشنفکری نیز سخن به میان آورد، روشنفکرانی که اشتیاق دور شدن از ایدئولوژی های تمامیت خواه را دارند و در بی اعتمادی آنان نسبت به تئوری های یکسان اندیش و یوتوپایی به سر می برند، آنها با اندیشه های انتقادی و پرسشگرشان برخلاف همتایان پیشین خود، به آرمان ها و سیاست های بنیادگرایانه و نسخه پردازی های ناکجا آبادی به دیده شک و تردید می نگرند و قول مارکس را که **"هر آنچه سخت و استوار است، دود می شود و به هوا می رود"** تأیید می نمایند، این تشکیک فلسفی از هر نگرشی که قصد مهندسی اجتماعی و بازسازی ایدئولوژیکی جامعه را داشته باشد می پرهیزد.

این بخش از روشنفکری در افغانستان امروزی، گفتگو های توأم با شکیبایی را به عنوان پادزهر گرایش های جامد و تحول ناپذیر تلقی می کنند و زمینه ساز ایجاد فضای مواجهه منطقی روشنفکران با "مدرنیت" به شمار می آورند، ورود به عرصه این گونه گفت و شنود های فکری و فلسفی روشنفکران نسل امروز افغانستان را برانگیخته است که گرایش های یکسان انگار را به یک سو نهند و توانایی خود را در راه تغییر و تحولی به کار برند که نه به تقلید ناسنجیده از غرب انجامد و نه جهان مدرن و قابلیت های آن را یکسره انکار نماید؛ از نگاه این دسته از روشنفکران، مدرنیته نه به مرتبه ابزار مادی تنزل داده شود و نه به مثابه دشمن هویت ملی شان به حساب آید، بلکه به عنوان جریان فکری گسترده و پیچیده تلقی شود که نه تنها مجموعه های روشنفکری را از جزم موافقت یا مخالفت صرف با آن رهایی ببخشد بلکه انگیزه مواجهه خردمندانه و مدنی را نیز بوجود آورد، بهمین جهت است که مدرنیته، از نگاه این طیفی از روشنفکران امروز افغانستان، دیگر قلمرو ارزش ها و نهادهایی تلقی نمی شود که باید همه آنها را یک پارچه پذیرفت یا نپذیرفت؛ بلکه از نگاه آنها، مدرنیته به عنوان چشم اندازی مطرح می شود که عناصر روشنفکری را برای پرسش های کلیدی و بنیادین دوران شان فرا می خواند، به همین دلیل، شاید بتوان گفت که امروزه پس از گذشت سال های طولانی مسئله مواجهه منطقی با موج "مدرنیت" به مسئله اصلی ای بخشی از روشنفکران افغانستان تبدیل شده است.

از نظر روشنفکران نسل جدید افغانستان فراگرد رویارویی با مدرنیته می باید به تعریف تازه و انعطاف پذیر از روشنفکر و ویژگی های فلسفی - اجتماعی آن بیانجامد که در دهه های گذشته در روایت های رایج از تاریخ روشنفکری در افغانستان نشانی از آن به چشم نمی خورد.

نسل جدید روشنفکری افغانستان می پذیرد که هنگام جست و جوی "حقیقت" باید بی وقفه بر تفکر انتقادی و باز اندیشانه تکیه کند و همانند "روشنفکران ورشکسته" دهه های سده گذشته، ذهن پرسشگر خود را در قربانگاه ایدئولوژی فدا نماید، بدین سان، روشنفکر گفتمانی افغانستان، امروزه نه تنها با دید باز و ذهن نقاد به سوی جهان معاصر می نگرند، بلکه اشتیاق دارد که رها از تعصب و قید و بندهای ایدئولوژیک گذشته و اعتماد به نفس بیشتر با روشنفکران جوامع دیگر از چشم انداز "پس پرده بی خبری" راولزی به "مکالمه" و "مفاهمه" بپردازد، چنین تحول ذهنی و فلسفی است که زمینه توجه نقادانه و در عین حال واقعینانه تر روشنفکر افغانستانی به مسئله هویت ملی و میراث فرهنگی را نیز بوجود می آورد تا بتواند در یک بازیابی و بازشناسی نقادانه به این پرسش پاسخ دهد که آیا روشنفکر تنها متخصص در رشته های گوناگون علمی است یا در عین حال اندیشه ورزی است در جست و جوی "حقیقت" بی آنکه هرگز بتواند به مطلق آن دست یابد؟.

هدف چنین روشنفکری دیگر رد یا پذیرش نظری و یک پارچه این سنت ها نیست بلکه ارزیابی فلسفی و معرفت شناختی آنها در آینه تحولات دوران معاصر و باز سنجی عملکردهای اجتماعی در پرتو اطلاعات تازه برای باز گشایی افق های جدید گفتگو و نقادی است، هر چند روشنفکر امروز افغانستان همچنان با محدودیت های حاکم بر جامعه خویش روبرو است، اما چنین به نظر می رسد که توانسته باشد فاصله بین دو اندیشه بومی و جهانی را کمتر کند و تاریخ خود را با تفکر انتقادی و نه از سر مصلحت اندیشی های سیاسی و ایدئولوژیک باز اندیشد، در این صورت است که امکان گذار موفقانه از "خوش خیالی های روشنفکری" را تجربه نماید و جایگاه شایسته برای "روشنفکر - شهروند" بوجود آورد تا تعلق خاطرش به "سیاست" و "قدرت" فراتر از "جذابیت ایدئولوژیک"؛ بلکه مبتنی بر "مسئولیت اخلاقی" باشد.

موسوی: به نظر شما تعریف جامع و معنای واحدی از مفهوم روشنفکری وجود ندارد، در این صورت این مفهوم هم اکنون در افغانستان چگونه تبیین می شود؟.

**اشراق:** امروزه به جای تعریفِ نوع افلاطونیِ روشنفکری، بیشتر از کارِ روشنفکری و نشانه‌های آن سخن به میان می‌آید، در واقع شبکهٔ درهم‌تنیدهٔ ویژگی‌هاست که مفهوم روشنفکری را معنادار می‌کند، بنا براین، نقدِ قدرت و ترجیحِ حقیقت، اندیشیدنِ معطوف به فرهیختگی اجتماعی، ذوق و رزوی فراتر از موضع حرفه‌ای، استقلال و نداشتن رسالت از جانب هیچ کس، پیام رسانی با لحنِ تأثیرگذار به مخاطبان، رهایی از پیشداوری، نفی تعصب و احتراز از خشونت علیه خشونت، افسون زدایی از چهرهٔ ولایت‌های کذایی، اصالت برای طرح پرسش‌های دشوار، تحول‌پذیری و شناسایی در ماندگی زمانِ حال، بازیگری فرهنگی توأم با تعهد اجتماعی و گرایش به اخلاق و معنویت، نشانه‌های از روشنفکری به شمار می‌آیند که با جنبه‌های حداقلی و حداکثری آن مورد مطالعه قرار می‌گیرند، در افغانستان با وجود اینکه از این نشانه‌ها کم دیده می‌شود و چهره‌های روشنفکری به ندرت جمیع ویژگی‌های یاد شده را در گفتار، رفتار و موقف‌گیری‌های شان تبارز می‌دهند، اما دیده می‌شود که نوعی گسست از روشنفکری سنتی بوجود آمده و بحثِ وفاداری به "نقدِ قدرت" و "جستجوی حقیقت" زمینهٔ این را بوجود آورده است که روشنفکران به قدرت بیان‌دیشند ولی برای قدرت نه اندیشند.

#### موسوی: منابع فکری گروه‌های روشنفکری در افغانستان چیست؟

**اشراق:** منابع فکری روشنفکران سنتی افغانستان اکثراً سرچشمه‌های تولیدِ گفتمان‌های ایدئولوژیک بوده است، که عمدتاً از طریق ترجمه استفاده می‌شدند، در دوران مبارزه برای مشروطیت منابع ترکی و بعد از آن منابع مربوط به اخوان المسلمین، آثاری از هسته‌های مبارزاتی ایران و ترجمه‌های متون روسی به مصرف می‌رسیدند، طنز تلخ قضیه در این بوده است که منابع یاد شده عمدتاً برای مواجهه با معضل‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود آنها تولید می‌شدند و با واقعیت‌های افغانستان چندان ارتباط نداشتند اما حلقه‌های مدعی روشنفکری آن‌ها را به مثابهٔ متون مقدس به شمار می‌آوردند. در شرایطِ حاضر با نگاه انتقادی به رویه‌های گذشته در رابطه با استفاده از منابع، بیشتر جنبهٔ آکادمیک به خود گرفته و تمایل به جریان‌های انتقادی و استفاده از متون معتبر و تیوری‌های معاصر در علوم انسانی واجد جایگاه شده است، نسل جدید روشنفکری در افغانستان با توجه به تحولات گسترده در نظریه‌های اجتماعی نوعی نگاه غیر ایدئولوژیک به واقعیت‌ها را نیز ترجیح می‌دهند.

#### موسوی: عناصر کلیدی تشکیل‌دهنده تفکرات هر طیف چیست؟

**اشراق:** عناصر کلیدی تشکیل دهنده تفکرات هر طیف از هم متفاوت اند، اما آنها را عمدتاً می توان به سه طیف تقسیم بندی کرد و از عناصر کلیدی تفکرات شان سخن گفت:

الف: بازمانده های جریان چپ که از پشتوانه فکری - فلسفی برخوردار نیست، و کماکان عقب مانده باقی مانده اند، حتی در رابطه با تحولات مکتب فرانکفورت، سوسیالیزم اروپایی گرامشی، لوکاخ، التوسر، و چپ نو (آلن بدیو، آگامبن، رانسیر و اسلاوی ژیزک) از اطلاعات جدی برخوردار نیستند، اما به گونه نوستالژیک از قدرت مردم، عدالت اجتماعی و برتری الگوهای سوسیالیستی سخن می گویند.

ب: جریان های سنتی اسلام گرا هنوز هم به گونه کامل با منابع فکری شان وداع نگفته اما ایقان گذشته شان را از دست داده اند، مخصوصاً در جامعه عرب زبان که از درون اخوان المسلمین نواندیشی های نصر ابوزید، راشد غنوشی قد بر افراشته و چهره هایی مانند محمد ارکون، عابد الجابری، و غیره ایده اسلام سیاسی را در برابر چالش قرار داده اند، در رابطه با حوزه فارسی زبان نیز نواندیشی های سروش و شبستری، ملکیان و غیره، قرائت های غرب ستیزانه فرید، شریعتی، آل احمد، ناصر مکارم و دیگران را وارد مرحله پسایدئولوژی کرده اند، اما در افغانستان گرایش های اخوانی و ولایت فقیهی چنان از محتوا تهی شده که دیگر به عنوان ایده و آموزه نه، بلکه جای شان را به قرائت های قومی و معامله های سیاسی خالی کرده اند.

ج: چهره ها و حتی حلقه های در حال فعالیت هستند که کلیشه های سوسیالیستی و تجربه های اسلام سیاسی را در قالب خطر ایدئولوژی های تمامیت خواه بر نمی تابند، آنها از یکسو بر منابع فرهنگی - تمدنی شان اتکاء می کنند و از جانب دیگر فلسفه میان فرهنگی و نظریه های جدید علوم انسانی را مورد نظر دارند، به صورت مشخصتر فلسفه تحلیلی، فلسفه قاره ای، هرمنوتیک، علوم انسانی انتقادی و نظریه های پست مدرن را در کانون مطالعات شان قرار می دهند.

**موسوی:** شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی هر دوره چه تأثیری بر روند ظهور گروه های روشنفکری داشته است؟، سوگیری ها و عملکرد روشنفکران تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟.

**اشراق:** شرایط سیاسی، اجتماعی و تاریخی هر دوره بر روند مطالبات و تحولات جوامع و شکل گیری گروه های روشنفکری اثر جدی دارد، افغانستان هم از این تجربه مستثنی نیست، جریان روشنفکری مشروطه خواهان نفی استبداد و حاکمیت قانون بود، جریان های چپ و اسلام سیاسی بر جنبه های ایدئولوژیک آراء شان تأکید می

کردند، و اینکه که تهافتِ قرائتِ های تمامیت خواه و ویژگی دوران ما را تشکیل می دهد، فعالیت های روشنفکری تحت همین جو جهت می گیرند، زیر تأثیر همین عامل است که نسل جدید روشنفکری افغانستان فراتر از گرایش های ایدئولوژیک، ارزش های مدنی را اساس کار خود قرار می دهند و به مثابه شهروند منتقد در برابر ناهنجاری های نظام قدرت به موضعگیری می پردازند.

**موسوی: مهاجرت چه نقشی در شکلگیری طبقه روشنفکر در افغانستان داشته است؟.**

**اشراق:** مهاجرت بدون شک بر افکار و اندیشه های روشنفکران افغانستانی مؤثر بوده است، اما این بدان معنا نیست که روند این تأثیرگذاری به گونه خطی و دارای پیامد های مشابه بوده است، دیده شده است که اگر تأثیر کشور های میزبان گاه بر دیدگاه های روشنفکران مهاجر مثبت بوده است، تأثیرات منفی خود را نیز بر ذهن و ضمیر آنها برجا گذاشته است، ممکن است برخی از جوامع یا نظام های سیاسی برای روشنفکران افغانستانی ممدوح و واجد جاذبه بوده اند اما با داخل شدن در آن جوامع یا مشاهده نزدیک نظام های سیاسی آن کشور ها با نوعی نارضایتی دوباره به وطن برگشته یا تغییر مکان داده اند، تجربه میلان جیلواس که روزی شوروی سابق را بهشت رؤیایی خود تلقی می کرد اما با داخل شدن در متن آن به ابعاد جهنمی اش پی برد و دست به روشنگری زد، اینگونه تجربه ها، از نمونه هایی به شمار می رود که در رابطه با روشنفکران افغانستانی هم صدق می کند، کم نیستند روشنفکران مهاجر افغانستانی که در رابطه با شوروی سابق، جمهوری اسلامی ایران، کشور های غربی و دولت های اسلامی از تجربه های میلان جیلواسی برخوردار شده و چرخش های فکری و سیاسی را تجربه کرده و می کنند.

**موسوی: روشنفکران افغانستانی بیش از همه تحت تأثیر کدام کشورها و کدام متفکران بوده اند؟.**

**اشراق:** در رابطه با تحت تأثیر قرار داشتن روشنفکران افغانستان از کشور ها نمی توان روایت کلان را مطرح کرد، در روزگاری روشنفکران کشور های دیگر مانند هند و ایران و مصر از آموزه های سید جمال الدین افغانی تأثیر می پذیرفتند، اما بعداً تحولات کشور های دیگر بر آراء روشنفکران افغانستانی مؤثر واقع شدند، مشروطه خواهان افغانستان در رابطه با نوسازی های ترکیه خوشبین بودند، جریان چپ تحت تأثیر اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار داشت، جریان های اسلام سیاسی سنی تحت تأثیر اخوان المسلمین مصر مخصوصاً آموزه های حسن البنا و سیدقطب قرار داشت، مجموعه های شیعی از مبارزین ایرانی پیروی می کردند و تحت تأثیر القآت آیت الله خمینی، دکتور

شریعتی، مطهری، ناصر مکارم قرار داشتند، برخی از جریان‌ها با الگو قرار دادن هیتلر افراط‌گرایی ناسیونالیستی را مطرح می‌کردند، پیروی از آموزه و تجربه‌های مائو نیز در میان حلقه‌هایی از جوانان افغانستان باب شده بود، این‌ها در شرایطی فضای افغانستان را دچار آلودگی سیاسی - فرهنگی کرده بود که رویارویی ایدئولوژی‌ها به اوج رسیده بود و هر کدام از اسطوره‌ها و یوتوپیا‌های خودشان سخن می‌گفتند، اما حالا که زمان ایدئولوژی‌های تنومند و پرآوازه به سر رسیده است، افغانستان با وجود اینکه از پیامدهای تأثیرپذیری روشنفکرانش از کشور‌های گوناگون‌رهایی نیافته است اما گسست‌ها و چرخش‌هایی را تجربه می‌کند، تجربه‌ای که یکی از شاخصه‌های مهم آن "نقد اجتماعی" از گذرگاه جامعه مدنی است.

**موسوی: آیا روشنفکری که داری ایده و نظر مستقل باشد در افغانستان داریم یا اینکه همه به نوعی تنها بیان‌کنندگان و انتقال‌دهنده افکار متفکران خارجی هستند؟**

**اشراق:** افغانستان جزو جامعه جهانیست، مشکل است از تفکر خالص، تمدن خالص، فرهنگ خالص و فرآورده‌های دیگر از این دست سخن گفت. درست است که افغانستان از جمله کشور‌های توسعه نیافته به شمار می‌رود و همانند عرصه‌های دیگر، در حوزه‌های تولید فکر نیز با مشکل روبروست و روشنفکران افغانستانی از آراء و اندیشه‌های دیگران استفاده می‌کنند، اما این کُل داستان نیست، در افغانستان روشنفکرانی علیرغم اینکه قلیل‌اند وجود دارند که با آگاهی از محتوا و ساختار متن اجتماعی - فرهنگی خودی، تحولات فکری جهان را نیز دنبال می‌کنند، آنها با وقوف از ساحت‌های یاد شده، می‌اندیشند، اثر می‌آفرینند و اظهار نظر می‌کنند.

**موسوی: روشنفکر افغانستانی بیشتر از کدام طبقه اجتماعی برخاسته است؟**

**اشراق:** روشنفکران افغانستانی بیشتر از میان اقشار شهر نشین برخاسته‌اند، کانون‌های اصلی روشنفکری در افغانستان را دانشگاه‌ها تشکیل می‌دهند، افزون بر آن در ادارات دولتی و سازمان‌های غیردولتی نیز گرایش‌های روشنفکری به مشاهده می‌رسد.

**موسوی: روشنفکران حاضر تا چه اندازه به صورت مستقل و تا چه اندازه تحت تأثیر دولت یا نهادهای وابسته حزبی هستند؟**



**اشراق:** حلقه ها و شخصیت های روشنفکری در افغانستان با نگاه های متفاوت در "حوزه عمومی" فعالیت می کنند، همانگونه که شما تقسیم بندی کرده اید برخی در بدنه دولت قرار دارند، بعضی با احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی همسویی می کنند و عده هم به گونه مستقل با رویکرد فرهنگی نشانه هایی از روشنفکری شان را تبارز می دهند.

**موسوی:** احزاب سیاسی افغانستان چه نقشی در شکلگیری روشنفکران داشته اند؟.

**اشراق:** نقش احزاب سیاسی در پرورش فرهنگ روشنفکری مثبت نیست، به جهت اینکه خود آنها از یکطرف از پایگاه های جدی فلسفی - فرهنگی برای انسجام کنش های اجتماعی برخوردار نبودند و از جانب دیگر در رابطه با قضایا، نگاه های ایدئولوژیک را اساس قرار داده اند، در واقع احزاب سیاسی به جای اینکه نقش فرهیخته سازی هواداران در قلمرو فرهنگ نقد را بازی می کردند نوعی سیاست زدگی و برخورد های عاطفی را باب کرده اند، بهمین جهت کارنامه آنها در پروردن عناصر روشنفکری چندان درخشان نبوده و نیست.

**موسوی:** آیا این احزاب به پرورش روشنفکران خاص خود اقدام کرده اند و یا اینکه روشنفکران پرورش یافته خود جذب احزاب سیاسی شده اند؟.

**اشراق:** احزاب سیاسی گاه برخی روشنفکران را با خود همراه کرده اند و گاهی هم در جهت جذب آنها از طریق برنامه های تبلیغاتی (نه آموزشی و فرهنگی) اقدام نموده اند، در حقیقت در هر دو حالت، برای آنچه روشنفکری خوانده می شود برنامه ریزی جدی نداشته اند.

**موسوی:** قومیت تا چه اندازه در شکلگیری طیف های روشنفکری تأثیرگذار بوده است؟.

**اشراق:** بحث قومیت در گذشته در زیر سایه شعارهای ملی و حتی انترناسیونالیستی سانسور می شده است اما با توجه به توسعه نیافتگی افغانستان و توسعه نیافتگی احزاب سیاسی اینگونه گرایش ها در لایه های مختلف احزاب سیاسی خود را نشان داده اند، در دوران جنگ های ضد شوروی سابق و پس از آن مخصوصاً پس از "توافق بن" می توان از هویت های قومی احزاب زیادی سخن گفت که آنها از همان آدرس ها به معامله تقسیم قدرت و ثروت در

افغانستان می پردازند، معامله که ظرفیت های متنوع را در حاشیه قرار می دهد و گسترش ستم طبقاتی را فزونی می بخشد.

**موسوی: آیا روشنفکر افغانستانی توانسته است از زندان قومیت رهایی یابد؟.**

**اشراق:** برخی از چهره های روشنفکری به ابعاد فلسفی - اجتماعی مفهوم روشنفکری می اندیشند و به آن وفادار اند، اما تعداد زیادی امروزه از آدرس قومگرایی در پهنه سیاست و قدرت تغذیه می کنند و اسیر یوتوپیا های قوم گرایانه خود هستند.

**موسوی:** فکر می کنید روشنفکری و مباحث مطرح شده از سوی روشنفکران تا چه اندازه تحت تأثیر مدرنیته و دنیای جدید شکل گرفته است؟.

• بحث روشنفکری در افغانستان در واقع از مواجهه با مدرنیته شروع گردیده و منجر به استنباط های متفاوت شده است و از همین گذرگاه نیز زمینه تعارض میان آنها بوجود آمده است، برخی مدرنیته را گفتمان غالب دوران جدید و هماهنگی با آن را ضروری تلقی کنند، برخی از آن به عنوان تهدید علیه هویت فکری و تمدنی شان یاد می کنند و برخی هم جزم موافقت یا مخالفت صرف با آن را منطقی نمی دانند، دسته اخیر به این باور است که مدرنیته عناصر روشنفکری را برای پرسش های کلیدی و بنیادین دوران شان فرامی خواند که نباید از آن فرار نمود، می باید برای مواجهه منطقی با آن اقدام به ارزیابی فلسفی و معرفت شناختی نمود، و با توجه کانتکتست فرهنگی - تاریخی خودی برای بازگشایی افق های جدید گفتگو و نقادی همت به خرج داد.

**موسوی:** جدال سنت و مدرنیته در مباحث روشنفکری به چه اشکالی خود را نشان داده است؟.

**اشراق:** جدال سنت و مدرنیته در مباحث روشنفکری افغانستان بیشتر در قالب الگو گیری از غرب و مبارزه با آن تبارز کرده است، البته بحث غرب در میان هر دو طرف بیشتر جنبه های صوری داشته و معطوف به پیامد های آن می باشد، که برخی شیفته آنند و برخی دیگر انزجار شان را نشان می دهند، اما به گونه جدی هیچکدام از جنبه های

فلسفی آن به بحث نپرداخته اند، این جستار در افغانستان مانند مسایل دیگر بیشتر بر مبنای نگاه ایدئولوژیک و عاطفه محور استوار بوده است و جنبه های کارشناسانه معطوف به فلسفه میان فرهنگی نداشته است.

**موسوی: روشنفکر افغانستانی تا چه اندازه به مباحثی نظیر مسایل زنان، حقوق بشر، فرد و جامعه، قومیت و مذهب پرداخته است؟**

**اشراق:** روشنفکران افغانستان در شعار پردازی و موضعگیری های سیاسی شان به مسائل زنان، حقوق بشر، حقوق شهروندی و مسئله قومیت و مذهب پرداخته اند، اما بیشتر آنها مایه های علمی ندارد و به گونه روشمند در قالب تبیین مفاهیم معاصر علوم انسانی ارائه نشده اند، در این زمینه ها به گونه میتودیک و تخصصی که به درد روشنگری های فرهنگی اجتماعی بخورد تا هنوز آثار یا گفتمان جدی به میدان نیامده اند.

**موسوی: مهم ترین مسائلی که تا به امروز توسط روشنفکران مطرح شده است از چه سنخی و مشخصاً چه مسائلی بوده است؟**

**اشراق:** مهمترین مسائلی که تا حالا روشنفکران افغانستان مطرح نموده اند، مبارزه با استبداد، تأمین عدالت اجتماعی، باگیری حاکمیت های مردمی و مشروع است.

موسوی: شما شرایط فعلی روشنفکری و روشنفکران در افغانستان را چگونه ارزیابی می کنید؟

**اشراق:** وضعیت روشنفکری در افغانستان خوب نیست، موانع و مشکلات زیادی را در برابر خود دارد، روشنفکران افغانستان در حال گذار به سر می برند، در شرایط کنونی بحث وداع با ایدئولوژی گرایی، اسطوره سازی های آرمانگرایانه و روایت های کلان مبارزه برای روشنفکران افغانستان اهمیت یافته است، آنها تلاش می کنند بحث های جدید نقد اجتماعی معطوف به "ارج گذاری"، "گفتگوی توأم با شکیبایی"، "کثرت گرایی"، "عبور از تضاد به تفاوت" بر بنای "صلح و عدالت و توسعه برای همه" را وارد گفتمان های اجتماعی نمایند.

**موسوی: به نظر شما آیا جنبش روشنفکری در افغانستان شکست خورده است و رو به افول است یا اینکه با توجه به شرایط فعلی در حال رشد و پویایی است؟**

**اشراق:** اگر مجاز باشیم از "جنبش روشنفکری در افغانستان" سخن بگوییم، جنس سنتی روشنفکری در افغانستان شکست خورده است، اما نشانه هایی از گرایش های پاساژتری روشنفکری به مشاهده می رسند که امکان دارد با منطق جدا از روشنفکری ایدئولوژی گرا، مدل یا مدل های جدیدی از روشنفکری را ارائه نمایند.

**موسوی:** بزرگترین آسیب ها و چالش های حوزه روشنفکری در افغانستان را چه می دانید؟

**اشراق:** بزرگترین چالش ها در برابر روشنفکری در افغانستان این هایند:

الف: توسعه نیافتگی مخصوصاً توسعه نیافتگی فرهنگی در کشور

ب: سنت زدگی جامعه

ج: موج های پوپولیستی

د: کمبود جدی ظرفیت های تولیدی در عرصه های فکری - فلسفی و نظریه های اجتماعی

ه: حضور کم رنگ و تأثیر گذاری اندک جریان های روشنفکری در عرصه عمومی

و: دسته سازی های کشور های خارجی تحت عنوان جریان های روشنفکری

ز: در حاشیه قرار دادن ظرفیت های روشنفکری توسط حلقه های تأثیر گذار در عرصه های سیاست و قدرت.

**موسوی:** از اینکه به پرسش های ما پاسخ دادید سپاسگزاریم.

**اشراق:** من هم از شما متشکرم و برای تان آرزوی توانمندی بیشتر پرسشگری را دارم.